

ادب عربی، سال ۱۲، شماره ۱، بهار ۱۳۹۹



[10.22059/jalit.2020.292664.612145](https://doi.org/10.22059/jalit.2020.292664.612145)

Print ISSN: 2382-9850/Online ISSN: 2676-7627

<http://jalit.ut.ac.ir>

## چیستی معنا و زیبایی در اندیشه و شعر ادونیس از منظر مبانی هرمنوتیک فلسفی

مرتضی امیری نژاد

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه بین المللی امام خمینی

فرشید ترکاشوند\*

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه بین المللی امام خمینی

(از ص ۹۱ تا ۱۰۷)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۸/۲۶، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۲۵

### چکیده

چیستی معنا و زیبایی از مقوله های چالش برانگیز پس از پیدایش شعر نو عربی است که بخش قابل توجهی از پژوهش های ادبی را به خود اختصاص داده است. در گستره شعر و نقد معاصر عربی، ادونیس یکی از نام آورترین شخصیت های ادبی معاصر عرب به شمار می آید که به نظریه پردازی در این زمینه پرداخته است. وی معنا و زیبایی را ضمن موضوعاتی چون مفهوم شعر، تعهد، پیچیدگی، سنت و نوآوری در نوشته های خود مطرح نموده است و در این راه معنا را با خاصیتی هرمنوتیکی و بر محور پویایی دنبال نموده است. این نوشتار در پی آن است تا چیستی معنا را از دیدگاه این شخصیت اثرگذار تحلیل نماید تا از این منظر بخشی از گفتمان حاکم بر چالش معنا در عرصه شعر نو عربی آشکار گردد. ادونیس در باب معنا و زیبایی و پیوند آن با تعهد بر فردیت شاعر تأکید دارد و ماهیت شعر در اندیشه او با نوعی ابهام و پیچیدگی همراه شده است و در نتیجه چیستی شعر و مفهوم آن در نگاه ادونیس بیشتر جنبه فلسفی به خود گرفته است. در این راه با به کارگیری رویکرد هرمنوتیک فلسفی مواردی چون تاریخمندی، اطلاق، پویایی و معناداری در اندیشه و شعر او حضور پویا دارند و عناصری چون وزن و قافیه و صور بیانی معیار کارآمدی برای تحلیل در اندیشه و شعر او نیستند. رویکرد هرمنوتیک فلسفی می تواند عیاری باشد برای سنجش زیبایی در معنا که از جمله مباحث مهم در بلاغت جدید است و از این منظر باید گفت زیبایی در اندیشه و شعر ادونیس را باید در معنا و هویت معنایی اشعار او جستجو نمود.

**واژه های کلیدی:** معنا، ادونیس، هرمنوتیک فلسفی، زیبایی، مفهوم شعر، تعهد.

## ۱. مقدمه

در گستره شعر و نقد معاصر عربی و به ویژه پس از پیدایش شعر نو، شاعران و پژوهشگران ادبی هر یک متناسب با نوع نگاه و تفکر خود به موضوع معنا و زیبایی و ارتباط آن با مواردی چون مفهوم شعر، تعهد، سنت و نوگرایی پرداخته‌اند. مفهوم شعر از منظر ناقدان و نظریه‌پردازان جدید تعریف ثابت و ازپیش‌تعیین‌شده را نمی‌پذیرد؛ چنین مطلبی در حقیقت ماهیت شعر را به شکلی پیچیده ارائه می‌دهد و این ماهیت خود فهم مواردی چون معنا، زیبایی، نوآوری و چگونگی آمیختگی مفهوم شعر و تعهد را با دشواری همراه می‌نماید. این که شاعر چگونه هم زیبایی را حفظ کند و هم تعهد را خود یکی از چالش‌های اصلی در این زمینه است. چنین رویکردی ارتباطی تنگاتنگ با چند و چون زبان شعر دارد و شایسته است به نقش زبان نیز پرداخته شود. ارتباط زبان و تعهد از آنجاست که هر چه معانی بیشتر به عالم واقع ارجاع دهند زبان رو به سادگی می‌نهد اما اگر شاعر معنایی برساخته از ذهن خود و در ارتباط با گرایش‌های معناگرا، صوفیانه و یا فلسفی ارائه دهد و بخشی از معنا را به خواننده بسپارد، در آن صورت، زبان در شعر او به سمت پیچیدگی می‌رود و زمینه بیشتری را برای پختگی متن مهیا می‌سازد. حال آن که اگر معنا را از عالم واقع برگیرد و به مسائل سیاسی یا اجتماعی موجود ورود مستقیم کند زبان، گرایش بیشتری به سهولت خواهد داشت و در آن صورت شاعر به سمت بهره‌گیری از تکنیک‌های بیانی چون رمز و اسطوره‌گرایش بیشتری می‌یابد و در اینجاست که بحث معنای مابعدی و معنای ماقبلی پیش می‌آید. ادونیس از جمله شاعران و نظریه‌پردازانی است که در قالب آثار خود معنا و زیبایی را در پیوند با تعهد و مفهوم شعر از زاویه نگاه خویش مورد توجه قرار داده است. لذا برای تحلیل چيستی معنا و زیبایی ضرورت دارد تا پیوند این مؤلفه‌ها با موارد یاد شده تحلیل گردد. با توجه به رنگ و بوی فلسفی معنا در اندیشه ادونیس، هرمنوتیک فلسفی به عنوان رویکرد نظری پژوهش در نظر گرفته شده است.

## ۱-۱. پیشینه تحقیق

در باب اشعار و اندیشه‌های ادونیس در عربی و فارسی مقالاتی نگاشته شده است که با نگاهی ادبی و انتقادی به اندیشه‌ها و اشعار ادونیس پرداخته‌اند. این منابع از نظر تعداد

بسیار زیاد بوده و همچنان در حال گسترش است. اما با نگاه فلسفی کمتر به ادونیس پرداخته شده است. عادل ضاهر فیلسوف معاصر جهان عرب در کتابی با عنوان *الشعر و الوجود: دراسة فلسفیه فی شعر ادونیس* به تفصیل، بحث فلسفه در شعر ادونیس را بررسی و تحلیل نموده است و در این راه با نگاهی صرفاً فلسفی تأثیر ادونیس از فلاسفه بزرگ غرب به‌ویژه فیلسوف معاصر آلمانی مارتین هایدگر را تبیین نموده است و از این حیث کتاب مورد نظر به عنوان تنها اثر مستقل و جدی که بحث فلسفه در اندیشه ادونیس را دنبال کرده است، منبعی مهم و ارزشمند است. اما باید توجه داشت که این کتاب توسط یک فیلسوف نوشته شده است و بدیهی است که ضاهر در این کتاب از بسیاری مباحث ادبی و انتقادی غافل بماند؛ مباحثی که در ارتباط با فلسفه در گستره نقد ادبی معاصر شکل گرفته که از مهم ترین آن‌ها بلاغت جدید و در نگاهی فراخ‌تر، بحث زیبایی در معناست. در این جستار هدف، ترسیم سمت و سوی چالشی است که در باب معنا و زیبایی در اندیشه و شعر ادونیس وجود دارد. مواردی چون نوگرایی، زیبایی و به‌ویژه زبان شعر با مفهوم تعهد ارتباطی تنگاتنگ دارند. هرچند که در قدم اول می‌توان گفت تعهد منافاتی با نوآوری و خلاقیت ندارد اما باید پذیرفت که جمع کردن زیبایی و نوآوری با تعهد کار آسانی نیست و چالش‌هایی را به دنبال خواهد داشت که می‌توان آن را چالش هنر و زیبایی نامید. اما در باب مفهوم شعر بیشتر کوشش‌های صورت گرفته در راستای تعریف شعر بوده است نه مفهوم آن؛ تعریف شعر در حقیقت آن را بیشتر به سمت ساختارهای سنتی سوق می‌دهد اما واژه «مفهوم» یا «چیستی» امکان وارد کردن عناصر و مؤلفه‌های بیشتری را ایجاد می‌کند.

## ۲. از تعریف شعر تا مفهوم (چیستی) شعر

بزرگان عرصه ادبیات، فلسفه و نقد از دیرباز دو تعریف کلی و متفاوت برای شعر در نظر گرفته‌اند. عده‌ای شعر را با توجه به لفظ و ظاهر آن تعریف کرده و آن را سخنی موزون و مقفی می‌دانند. این گروه وزن و قافیه را از عناصر اصلی در شکل‌گیری شعر بر شمرده و تفکیک میان شعر و این عناصر را غیرممکن دانسته‌اند. گروهی دیگر نگرش متفاوتی دارند و بر آنند که ماده و جوهر شعر، شکل و ظاهر آن نیست، بلکه درون‌مایه و عنصر خیال در آن است. در تعریفی که این گروه ارائه کرده‌اند، می‌توان تأثیرپذیری آنان از

دیدگاه و نگرش ارسطو را در باب شعر مشاهده کرد (داد، ۱۳۷۱: ۱۸۲). جستجوی یک تعریف جامع و مانع برای شعر، امری است دشوار، چون شعر، جوهر است نه عرض و جنبه‌های بیرونی. ما به توصیف یک قصیده یا جنبه‌هایی از آن نمی‌پردازیم بلکه در پی حدّ مشترک اشعار و ویژگی‌های کیفی هستیم که آن را از نثر با توجه به اختلاف زمان‌ها و مکان‌ها متمایز سازد (الجبار، ۱۹۹۵: ۱۳۹). عدم وجود معیارهای ثابت یا مفهومی مشخص برای شعر به طبیعت آن هم بر می‌گردد که خود منشأ معیارهاست. «طبیعت شعر انعطاف‌پذیر است و از این روی قوانین آن مثل قوانین طبیعت است که می‌توان به عنوان مبانی و اصولی جهت‌داده‌شده استنباط کرد که افراد در حدود آن به راحتی با توجه به خصلت‌های ویژه خود حرکت می‌کنند و نه به آنان آزادی می‌دهد و نه بر آنان غلبه می‌یابد؛ پس طبیعت شعر مکانیکی نیست و قوانین آن نیز فرامین نیستند، بلکه ملاحظات می‌باشند که از شعر استنباط می‌شوند» (اسماعیل، ۱۹۹۲: ۲۹۳). بنابراین شعر، هنر است و هنر به طبیعت خود، شخصی است نه واقعی که بر تعریف و ثبت قوانین آن کمک نماید. هر شعری طبیعت ویژه‌ای دارد که کم و بیش با اشعار دیگر تفاوت دارد؛ نظام نشانه‌ای ویژه و تکرار ناشدنی است با ساخت ویژه و روابط درونی متمایز (علاق، ۱۳۸۸: ۱۰۱). در این‌جا می‌توان گفت مفهوم شعر با توجه به اختلاف مراحل تاریخی و تحول شرایط اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، متفاوت است. مفهوم شعر به زندگی آدمی مرتبط است و «از آن چه که در تعریف مفاهیم فلسفی، فکری، سیاسی و اجتماعی می‌گذرد، جدا نیست» (بزون، ۱۹۹۶: ۲۲). بنابراین و همان‌گونه که پیش‌تر نیز اشاره شد مفهوم شعر از منظر ناقدان و نظریه‌پردازان جدید تعریف ثابت و ازپیش‌تعیین‌شده را نمی‌پذیرد و چنین مطلبی در حقیقت ماهیت شعر را به شکلی پیچیده ارائه می‌دهد و این ماهیت خود فهم مواردی چون زیبایی، نوآوری و به‌ویژه چگونگی آمیختگی تعهد با مفهوم شعر را با دشواری همراه می‌نماید و در اینجا است که دیگر نمی‌توان از واژه محدود‌کننده «تعریف» استفاده کرد بلکه باید از واژگانی چون مفهوم، ماهیت و جیستی بهره گرفت.

چالش مفهوم شعر یکی از مطالب پراهمیت در این جستار است و نوع نگاه و چگونگی برخورد ادونیس با این چالش نیز اهمیت بسیار دارد. ادونیس مفهوم شعر را در پیوند با سنت و نوآوری در نوشته‌های خود مطرح نموده است. وی در معرفی شعر نو

می‌گوید: «شاید بهترین مفهومی که می‌توان از شعر جدید ارائه داد این باشد که شعر جدید نوعی رؤیاست و رؤیا، ماهیتاً مقوله‌ای است خارج از مفاهیم رایج» (ادونیس، ۱۹۸۶: ۹). این که او شعر را رؤیا می‌داند می‌تواند بدین مفهوم باشد که معنا باید به شکلی رؤیاگونه در شعر تجلی یابد. معنا نباید گزارش‌گونه و به انتقال مواضع شاعر ختم شود بلکه باید در گستره تجربه شعری پخته شده و برای خواننده از متن برون تراود.

در نگاه ادونیس نوآوری باید نوعی حرکت به سوی تغییر و دگرگون‌سازی و ابداع باشد؛ همچون افقی که ضمن پرتوافکنی و نورافشانی بر فضای زمان حال، گذشته را نیز از بین نبرد. چه، تازگی (نو بودن) گر چه از گذشته جدا می‌شود اما در هر صورت ادامه آن نیز هست. زیرا ابتکار و آفرینش هر ایده زیبایی در زبان نمی‌تواند بدون تکیه بر زیبایی‌های کهن و گذشته آن شکل بگیرد. زیرا زبان، موجودیت و ساختاری خاص دارد و ما نمی‌توانیم در آن نوآوری کنیم مگر از درون خودش و از درون نبوغ زیبایی‌ها و ویژگی‌هایش. و سپس می‌گوید: «اگر تو واقعاً نوگرا هستی باید در درون و در عمق این ساختار زندگی کنی نه بیرون یا کنار و حاشیه آن. یعنی باید در فضای درخشان قدیم و در میان پتانسیل‌های فنی و هنری بی‌پایانش زندگی کنی» (ادونیس، ۱۹۸۶: ۹۵). بر این اساس هر سخن و نظری درباره نوگرایی باید در این چهارچوب و این کلیت و این بینش همه‌جانبه باشد.

## ۲-۱. نقش زبان در شکل‌گیری مفهوم شعر از دیدگاه ادونیس

ارتباط زبان و چیستی شعر، خود برخاسته از چیستی و چگونگی معناست. زبان در شعر ادونیس زبانی مبهم و پیچیده است. این پیچیدگی نه تنها حاصل به‌کارگیری اصطلاحات صوفیانه و اندیشه‌های ناآشناست، بلکه نتیجه کاربرد ناآشنای واژه‌هاست (عرب، ۱۳۸۴: ۱۳۸). در نگاه ادونیس زبان جایگاه مهمی را در ساختار شعر جدید به خود اختصاص داده است و تجربه شعری، بر پایه آن استوار است. شعر جدید از زبان به عنوان ماده ساختاری استفاده می‌کند زیرا کلمات در شعر اصیل به دلالت‌های معجمی محدود نمی‌شوند بلکه تجسمی پویا از هستی و پرتوی الهامی هستند که زبان شعر را به وجودی که هستی و جسم دارد و به عنصری مهم از عناصر تجربه شعری مبدل می‌کنند. بر اساس چنین دیدگاهی، توجه به واژه بر مبنای شیوه بیان و در ضمن مراحل لفظی،

نحوی، صوتی یا واجی شکل می‌گیرد (ادونیس، ۱۹۷۱: ۸۴). به عقیده او روش استفاده از زبان یا نوع به‌کارگیری واژه‌ها و تعابیر، معیار و سنجۀ جدایی و تفاوت میان شعر و نثر است. وقتی ما زبان را از طریق و روش معمولی و بیان و دلالت خارج کنیم و ویژگی‌های برانگیختگی و غافلگیری و حیرت‌زدگی را بر توان زبان بیفزاییم، در این صورت چیزی آفریده‌ایم که شعرش می‌نامیم (همان: ۱۱۳). ادونیس در تلاش بوده است تا از طریق ایجاد پیوند میان واژه‌ها و تعبیرات به زبانی تازه دست یابد. به هر روی، وی زبان شاعرانه خاصی ابداع کرد و توانست در دفترهای شعری مختلف خود، یک فرهنگ شعری مشخص و مخصوص به خود بسازد. حال آن که به عقیده یکی از ناقدان در آغاز کار او بیش از هر شاعر معاصر دیگری مشکل زبان داشت (اسماعیل، ۱۹۹۶: ۸۲). اهمیت زبان شعر علاوه بر اندیشه‌های ادونیس، در اشعار او نیز حضور دارد. برای نمونه وی در توصیف شخصیت مهیار دمشقی که شخصیت آرمانی خود اوست بر نقش زبان صحنه نهاده و مهیار را سرشار از زبان‌ها (معانی) دور و ناآشنا می‌داند که با حروف جدید و ناآشنا، معانی بکر و پنهان را به عرصه زبان می‌آورد: «العهدُ الجدید/ یجهلُ أن یتکلم هذا الکلام/ یجهل صوت البراری،/ إنه کاهنٌ حجریُّ النعاسُ/ إنه مُثقلٌ باللغات البعیده. / هوذا یتقدم تحت الرکام/ فی مناخ الحروف الجدیدة/ مانحاً شعره للریاح الکئیبة/ خشیناً ساحراً کالنعاس. / إنه لغةٌ تتموج بین الصواری/ إنه فارس الکلمات الغریبة» (ادونیس، ۱۹۹۶: ۱۵۴).

در نگاه او زبان شعر به جای این که وسیله‌ای برای ارتباط و اندیشیدن باشد، بهتر است ابزاری برای کشف و درون‌گرایی باشد و واژگانش نیز دارای حیاتی نو باشند که ما و درون ما را برانگیزند (ادونیس، ۱۹۷۹: ۷۹). چنین نگرشی یعنی اصرار بر اهمیت زبان به عنوان دست‌آویزی برای کشف، مطلب را به سمت فلسفۀ زبان و نگرش هایدگر به زبان سوق می‌دهد. زیرا در تفکر هایدگر زبان خاصیت انکشاف (گسترش شناخت) را دارد و این همان چیزی است که ادونیس آن را کشف می‌نامد و در سرتاسر آثار خود در جست‌وجوی آن است. انکشاف یکی از ویژگی‌های اصلی هرمنوتیک فلسفی است که به زودی بدان خواهیم پرداخت.

### ۳. ضرورت معناگشایی در شعر ادونیس

منظور ما از معنای «هرمنوتیکی»، آن است که ضمن پویایی، در برابر خوانش‌های مختلف گشوده و زایا باشد. در این مرحله، معنا، از پیش‌تعریف‌شده نیست بلکه پس از تولد متن و در تعامل با خواننده و بافت‌های گوناگون هویت می‌یابد. در این‌جا خواننده معناآفرینی کرده و بر زیبایی شعر می‌افزاید. نقش خواننده از رهگذر آفرینندگی او در فضای معانی عمیق و سرشاری است که بخشی از آن توسط خالق متن دمیده شده است. بدان معنا که خالق متن دامنه معنایی متن را در فضای محدود و کوچکی منحصر نمی‌کند بلکه به واسطه جهان‌بینی گسترده و فراخ خود این فرصت را در اختیار خواننده قرار می‌دهد تا او را در تولید معنا و زیبایی مشارکت دهد. در این حالت مؤلف وی را در برابر احتمالات معنایی بسیاری قرار می‌دهد تا با دانش خود که تا حد زیادی متکی بر بافت‌های فکری و فرهنگی موجود در متن است معناگشایی کند. معانی متعدد و سرشار در زمینه‌هایی چون اشعار فلسفی و عرفانی وجود دارد و زیبایی این گونه اشعار در حقیقت به همین مسأله وابسته است (ن.ک: ترکاشوند، ۱۴۳۸: ۹).

چنین نگرشی به معنا در برخی از اشعار عربی و فارسی قابلیت کنکاش دارد. پورنامداریان بر این باور است که شعر صوفیانه فارسی مانند اشعار مولوی و حافظ از جهان‌بینی خاصی از سوی شاعر برخوردار می‌باشد و چنین رویکردی چهارچوب تنگ معنا در اشعار سنتی را به لرزه درمی‌آورد (پورنامداریان، بی‌تا: ۲۷). همچنین وی معتقد است که برخی از اشعار تأویل‌پذیرند و توسط مخاطب تأویل می‌شوند. در این حالت بلاغت صفت مخاطب است (همان: ۲۱). ما بر این باوریم که اشعار عمیق و پرمعنای ادونیس برای تحلیل با رویکرد بلاغت جدید سازگار است به گونه‌ای که با مشارکت مخاطب و بهره‌گیری از بافت‌های مختلف معناگشایی در اندیشه و شعر او حاصل می‌شود. در این گونه اشعار، کلیت زبان، استعاره از یک نگاه متکامل یا یک نوع جهان‌بینی است. در این‌جا زیبایی را باید در معنا و معناگشایی جست‌وجو کرد چرا که در مورد چنین اشعاری، توانایی شاعر در آفرینش معنا تجلی می‌یابد و آفرینش‌های او در فرم به مراتب اهمیت کم‌تری به خود می‌گیرد. در این حالت علاوه بر چیستی معنا، چیستی زیبایی نیز مطرح می‌شود و زیبایی در این تفکر خود محصول همان معانی پویا و چه بسا هرمنوتیکی است. همچنین باید توجه داشت که گرایش برخی شاعران به

فلسفه، عرفان و سوررئالیسم خود به منظور ایجاد بستر مناسب برای آفرینش‌های معنایی است لذا با توجه به این که ادونیس هر سه گرایش و به‌ویژه فلسفه را در اندیشه‌ها و شعر خود دنبال نموده است بر این اساس شایسته است که معنا و زیبایی را در مورد او به گونه‌ی دیگری جست و جو نمود و روا نیست که شعر او را در تنگنای قافیه و موسیقی و صور خیال قرار داد و با نگاه زیبایی‌شناسی سنتی بدان نگریست.

شعر از نظر ادونیس سخنی است ناگفته، یا حداقل پرسشی است بی‌پاسخ و جست‌وجوی امری است نامعلوم. در واقع شعر جدید در نظر او نه تنها از فرم‌های سنتی و مضمون آن فراتر می‌رود بلکه از مفهوم سنتی شعر آن درمی‌گذرد. اگر شاعر خود از درون دچار تغییر نگردد و تجربه‌ی جدیدی را از سر نگذارد نمی‌تواند شعر تازه‌ای بسراید و اهمیت این امر در تغییر روابط وی با جهان و تغییر خود جهان افزون می‌گردد (ادونیس، ۱۹۸۶: ۴۳-۴۶). در نگاه ادونیس شعر فلسفه‌ای است که برای کشف ماورای جهان، یا وجه دیگری از اشیاء یا جانب متفاوتی تلاش می‌کند و در این راه وی باور دارد که باید جور دیگر به جهان نگریست: *تُخْرَجُ الْأَشْيَاءُ مِنْ أَسْمَائِهَا، لِأَسْمِيَّهَا وَلَكِنْ / أَيْتَكَرُ مَا صَنَّفَ الْمَاضِي، أَعْدَ إِعْجَامَهُ / وَ أَعْدَ تَصْرِيْفَهُ / وَ أَعْدَ إِعْرَابَهُ* (ادونیس، ۱۹۹۶: ۳۷۱).

این که همه‌ی اشیای پیرامون باید از نام‌های معمول تهی گشته و از نو نام‌گذاری شده و به نوشته درآیند خود همان «طرح نو در انداختن» حافظ و «جور دیگر دیدن» سهراب سپهری است. این مطلب در حقیقت معناگرایی و نقش آن در آفرینش ادبی را تأیید می‌کند؛ حال این آفرینش معنایی چه مانند ادونیس در حوزه فلسفه قرار گیرد - که در شعر بالا فلسفه‌ی پدیدارشناسی است و خود با هرمنوتیک فلسفی پیوند دارد - یا چه در عرفان باشد یا سوررئالیسم.

ارتباط بین شعر و فلسفه در هر شعر مورد قبولی وجود دارد. در واقع شاعران (متماثل به فلسفه) شعر خود را به روش فلسفی بیان می‌کنند یا فلسفه را با ابزار شعری بیان می‌کنند (همان: ۱۷۵). گرایش ادونیس به درون‌گرایی، وی را به سمت فلسفه سوق داده است. پیوند فلسفه و شعر در نظر او پیوندی عمیق است به گونه‌ای که شعر، فلسفه می‌آفریند. این پیوند بدان معنا نیست که شاعر از فلسفه یا مکتب فلسفی خاصی پیروی کند و آن را در شعر خود بگنجاند بلکه مراد آن است که فلسفه از درون شعر او بترآورد. بنابراین روشن است که چنین نگرشی به ارتباط شعر و فلسفه در نزد ادونیس در مفهوم



شعر از دیدگاه او تاثیرگذار است و برای رسیدن به چپستی معنا در اندیشه و شعر او - که در پیوند مستقیم با چپستی زیبایی است - لازم است با رویکردی فلسفی بدان نگریسته شود. البته مراد از فلسفه در اینجا در مفهوم کلی آن نیست زیرا ادونیس بیشتر به فلسفه هستی‌شناسی هایدگر و پدیدارشناسی هوسرل گرایش دارد و این مطلب در بسیاری از آثار او قابل مشاهده و تحلیل است. در زمینه استخراج این اندیشه می‌توان به کتاب عادل ظاهر فیلسوف معاصر جهان عرب با عنوان *الشعر و الوجود: دراسة فلسفیه فی شعر ادونیس* مراجعه کرد که پیشتر نیز بدان اشاره شد.

#### ۴. معنا در اندیشه ادونیس از منظر هرمنوتیک فلسفی

هرمنوتیک فلسفی رویکردی مبتنی بر فلسفه هستی‌شناسی است که مقوله فهم را مورد کنکاش قرار می‌دهد. هرمنوتیک فلسفی (در ارتباط با زبان) به دنبال پویایی متن بوده و زمینه ابداع و گشایش حقیقت را فراهم می‌سازد. از سوی دیگر این رویکرد اساساً زبان را کانون توجه خود قرار می‌دهد. در این اندیشه زبان وسیله‌ای برای انتقال پیام نیست بلکه خود زبان و پیوند آن با فکر و وجود مورد توجه می‌باشد. هرمنوتیک فلسفی نگاهی فراخ، پویا و تاریخمند دارد (ن.ک: ترکاشوند، ۱۳۹۵: ۱۱۲).

هرمنوتیک در معنای امروزی و به‌ویژه در ارتباط با سخن هنری، دیگر نمی‌پذیرد که معنای متن همان معنایی باشد که از ذهن پدیدآورنده‌اش گذشته، و رسالت تأویل‌کننده یا مخاطب اثر هنری فقط کشف همین نیت‌های ذهنی باشد و بس. سرچشمه انکار نیت مؤلف به برخی مباحث سده‌ی نوزدهم در زیبایی‌شناسی برمی‌گردد، اما شکل دقیق و آگاهانه آن نخست در نوشته‌های فرمالیست‌های روس (ویکتور شکلوفسکی، رومن یاکوبسن و...) و آثار نویسندگان «نقد نو» که در قلمرو فرهنگ انگلوساکسون می‌نوشتند (کلینت بروکس، و. د. وایمست و...) و همچنین آثار ناقدانی چون تی. اس. الیوت و پل والری نهفته است. در قلمرو هرمنوتیک، این بحث زمینه‌ای فلسفی دارد در نوشته‌های مارتین هایدگر، زیرا او بود که با کنار نهادن سوژه، راه را بر انکار نقش نیت مؤلف در تعیین معنای نهایی و تنهای متن گشود (ترکاشوند، ۱۳۹۵: ۱۱۲-۱۱۳ به نقل از: احمدی، ۱۳۷۷، ۱۸-۱۹) بنابراین ساختارگرایی و قبل از آن فرمالیسم روس آغازگر این روند می‌باشند و هرمنوتیک فلسفی این روند را علاوه بر ادامه دادن، به مرحله پویایی و ابداع

نیز رسانده است؛ به گونه ای که این پویایی و پیوستگی همیشگی است و عرصه فهم از منظر هرمنوتیک فلسفی پایانی ندارد (همان: ۱۱۳).

به نظر می‌رسد که هرمنوتیک فلسفی ارتباطی دوسویه دارد با مفهوم هستی در نگاه هایدگر، زیرا «پدیدارشناسی هایدگر هرمنوتیکی است: اولاً از آن روی که مقصود آن معناست، و ثانیاً بدان سبب که این معنا می‌بایست ناپوشیده یا آشکار شود. این ناپوشیده ساختن یا از پرده برون آوردن، وظیفه تأویل است» (همان: ۱۱۴ به نقل از: واینسهایمر، ۱۳۸۱: ۲۴). این مسأله در ارتباط انسان با اشیا نیز صادق است و مطلب را به بحث پدیدارشناسی که خود متأثر از هستی‌شناسی هایدگر است مرتبط می‌سازد. برای نمونه ادونیس در ارتباط با اشیاء می‌گوید: *إن كنتُ أرحُّ التاريخ، و أخرجُ من ملكوت الآباء/ فلا يُّ طفلاً أمي/ يمشي في قافلة الأشياء/ يتعلم سحر الأشياء* (ادونیس، ۱۹۹۶: ۲۸۱).

وی مانند کودکی خالی‌الذهن خود را در میان شمار متعدد اشیاء تصور می‌کند که باید از نو سحر موجود در این اشیاء (معانی) را کشف کند. حال در این جا سؤال اساسی این است که در معناگشایی اشعار تا چه میزان می‌توان با رویکرد هرمنوتیک پیش رفت؛ به‌ویژه هرمنوتیک فلسفی که پایه هستی‌شناسی و پدیدارشناسی دارد. به نظر می‌رسد برای پاسخ به این سؤال بهتر باشد که مطالب را با تحلیل برخی از اشعار مورد نظر پیش ببریم. البته باید توجه داشت که ما به دنبال چندمعنایی در اشعار نیستیم؛ چند معنایی ناظر بر هرمنوتیک روشی می‌باشد. هدف ما هرمنوتیک فلسفی است که خود نوعی تفکر است و عامل آفرینش معناست نه کشف معانی موجود. در این تفکر، نوع حضور اهمیت دارد و به عبارت دیگر نوع حضور پویای معنا برای ما مهم است؛ حضوری شاعرانه که ادونیس شعله آن را در میان ابرها روشن می‌کند و این گونه بودن و این هستی را از ریشه‌ها آغاز می‌کند: «أفتح باباً علي الأرض، أشعل نار الحضور/ في الغيوم التي تتعكس أو تتوالى./ في المحيط و أمواجه العاشقة/ في الجبال و غاباتها، في الصخور،/ خالقاً للبيالي الحبالی/ و طناً من رماد الجدور/ من حقول الأغاني من الرعد و الصاعقة،/ حارقاً مومياً العصور» (ادونیس، ۱۹۹۶: ۱۸۵).

چنین رویکردی شکل متفاوتی از زیبایی را روشن می‌سازد. این زیبایی اسیر صور خیال و تصویرپردازی نیست. اسیر فرم نیست. زیبایی در چنین اشعاری در هستی آن‌ها و شناور بودن آن‌ها نهفته است؛ هستی ماندگار و سازگار برای هر کس و هر مکان و هر

زمان. و این مطلب در واقع همان پویایی مورد نظر در هرمنوتیک فلسفی است. جهان ادونیس از این منظر پویا و همیشگی است و می‌تواند برای هر انسانی در هر زمان و هر مکان و هر زبانی زیبایی داشته باشد. مجموعه این معانی در نزد شاعر جمع گشته و شخصیت ادبی یا بهتر بگوییم جهان او را ساخته است: «أطلق سراح الأرض و أسجنت السماء، ثم أسقط كي أظلّ أميناً للضوء،/ كي أجعل العالم غامضاً، ساحراً، متغيراً، خطراً؛ كي أعلن التخطي» (ادونیس، ۱۹۹۶: ۲۹۱).

همان گونه که ملاحظه می‌کنیم او عرصه شناخت را تا جایی می‌گستراند که آسمان تبدیل به زندان می‌شود و این جهان پیچیده و پویای خود را از طریق «التخطي» می‌سازد و تخطی در فرهنگ ادونیس در گذشتن از هر مرز محدودکننده انسان و آزادی تفکر اوست.

ادونیس در کتاب‌های مختلف خود از جمله *الثابت و المتحول*، *زمن الشعر*، *سیاسة الشعر* و *مقدمة للشعر العربي* و همچنین در اشعار موزون و منثورش به نمایش اندیشه‌های خود در این زمینه پرداخته است. او در نظریه‌پردازی‌های خود همواره بر نوآوری و ابداع تأکید داشته است. وی به پویایی و رهایی از ایستایی در شعر اصرار ورزیده و در این راه و به‌ویژه در کتاب *مفصل الثابت و المتحول* ایستایی را برابر با تقلید و پویایی را برابر نوگرایی می‌داند. بر این اساس واژه‌هایی چون: «کشف»، «بحث»، «خلق» و... از واژگان کلیدی آثار او به حساب می‌آیند. به عبارت دیگر وی صاحب ایده یا نظریه در باب نوگرایی در شعر عربی است و نه تنها در آثار نقدی خود بلکه در اشعار خود نیز خبر از آن ایده می‌دهد. بنابراین ادونیس در اشعار خود معناساز است به ویژه در خصوص معانی متافیزیک که شامل معانی صوفیانه، فلسفی و سوررئال می‌باشد. هر چند که وی در این راه از اندیشمندان و شاعران بزرگ غربی و اسلامی تأثیر گرفته است اما او در پایان، صاحب یک ایده شخصی یا بهتر بگوییم یک جهان‌بینی خاص است. پویایی پیوسته که برخاسته از تفکر هرمنوتیک فلسفی است و اساس تاریخمندی و اطلاق است در شعر او حضور دارد و زبان او نیز در صدد همان انکشاف هرمنوتیکی است (ن.ک: ترکاشوند، ۱۳۹۴: ۹۴). آن‌چنان که «کشف» تبدیل به یکی از کلیدواژه‌های اصلی اندیشه و شعر او گشته است. وی در قسمتی از قصیده «أوراق في الريح» می‌گوید: «أمس فأرة/ حفرت في رأسي

الضائع حفرة/ ربما ترغب أن تسكن فيه/ ربما ترغب أن تملك فيه/ كلّ تيه/ ربما ترغب أن تصبح  
فكرة» (ادونیس، ۱۹۹۶: ۱۰۶/۱).

واژه «فأرة» در این جا رمز است؛ رمز از تجدد پیوسته. موش حیوانی است که صفت جویدن دائم را دارد. ادونیس از این رمز بهره می‌گیرد برای بیان اینکه ذهن او پیوسته در حال واکاوی افکار قدیمی (سنت‌های ایستا) است و با از بین رفتن این افکار و ایجاد حفره‌ای جدید، زمینه برای افکار نو ایجاد می‌شود. همچنین واژه «الضائع» که شاعر آن را به سر (ذهن) خود نسبت می‌دهد نیز رمز است و منظور ضایع شدن همان افکار قدیمی در ذهن اوست. تجدد دائم و در جست‌وجوی آفاق نو بودن خمیرمایه افکار اشعار ادونیس است که به عنوان یک ایده در جای‌جای اشعار و اندیشه‌های او دمیده شده است. او می‌کوشد تا بر لاشه‌های واقعیت‌های تاریخ با بهره‌گیری از متافیزیک و حتی با نگاه پدیدارشناختی به عالم پیرامون، واقعیتی جدید را بسازد، واقعیتی پویا و شناور. او می‌کوشد تا با نگاهی پدیدارشناختی واقعیت جدیدی بسازد؛ به گونه‌ای که در همین قصیده می‌گوید: «كلّ العالم فيّ جديد/ حين أريد» (همان: ۱۰۱). و در پی ساختن هستی دیگرگونه است که زنده و پویا باشد، چنان‌که در ابتدای همین قصیده می‌گوید: «لأنتی أمشی/ أدرکنی نعشی» (همان: ۹۹) (ن.ک: ترکاشوند، ۱۳۹۴: ۹۹). در اینجا است که باید گفت زیبایی شعر ادونیس را باید در آفرینش معنا جستجو کرد نه در تنگنای فرم. زیبایی در معنا از یک سوی و معانی پویا که قابلیت اطلاق و انکشاف دارد از سوی دیگر نشان دهنده تأثیر ادونیس از تفکر هستی‌شناسی هایدگر است؛ مطلبی که خود ضرورت حضور معانی پویا در اندیشه و شعر ادونیس و تحلیل آن از منظر هرمنوتیک فلسفی را به خوبی اثبات می‌نماید.

ناقدان قدیم و جدید، شعر را به «سحر حلال» تشبیه می‌کنند و ارتباط شعر و سحر را در پوشیدگی عنوان می‌کنند. البته، باید پوشیدگی و رمزی بودن کلام را به عنوان یکی از جنبه‌های هنری شعر پذیرفت. زیبایی هر تصویر شعری، تا حدی است که رمز به وجود آمدن و ابداع بر مخاطب پوشیده باشد. از دیرباز توجه به این نکته که جنبه هنری شعر باید رمزی پوشیده باشد، مورد نظر بوده است و ارتباط شعر را با سحر در پوشیدگی و در پرده بودن دانسته‌اند. چنان‌که بنا به گفته ابوالفتح رازی، اصل کلمه سحر از

پوشیدگی است و هرگاه بیان به حدی رسد که دیگران این گونه بیان کردن را ندانند، این بیان را سحر می‌گویند؛ زیرا وجه آن پوشیده است و هر کسی، این چنین سخن گفتن را نمی‌داند. از این روست که رسول اکرم می‌فرماید: «إِنَّ مِنَ الْبَيَانِ لَسِحْرًا» و از همین روست که شعر نیک را سحر حلال می‌خوانند (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۱۹۴). «در دوره ما کوشش شاعران سوررئالیست برای انطباق شعر و سحر تا حد زیادی از همین مسئله سرچشمه می‌گیرد که مارلارمه می‌گفت: هدف اصلی شاعر این است که ساحر باشد و سازندهٔ رمزها و از این روی شاعر سوررئالیست را ترکیبی از شاعر، به مفهوم یونانی آن - یعنی انسانی ملهم یا از خود گرفته شده - و آفرینندهٔ تصویر به معنی و مفهوم ابتدایی (primitive) آن - که تحولی سحری در آن ایجاد می‌کند - می‌دانستند و این صفت جادویی از قرن نوزدهم، تا حدی، در وصف آثار هنری به کار می‌رفت؛ چرا که شاعر اسرار بدعت‌های خویش را نهفته نگه می‌داشت» (همان: ۱۹۵). ادونیس که در میان شاعران معاصر به گرایش‌های سوررئال مشهور شده است نیز شعر را نوعی سحر می‌داند: «شعر نوعی سحر است؛ زیرا هدفش دریافت چیزی است که با عقل دریافتنی نیست؛ بنابراین زبان باید چیزی را شکار کند که معمولاً شکار کردنی نیست یا به عبارت درست‌تر، چیزی که این زبان به شکار آن خو نگرفته است» (زیادی، ۱۳۸۰: ۲۷۶). و نکته مهم این است که او این مفاهیم و رویکردها را در هم می‌آمیزد آن‌چنان که در کتاب *الصوفیة و السریالیة* رفتار نموده است و در آثار متعدد گرایش‌های فلسفی، سوررئال و صوفیانه را در هم آمیخته است زیرا هدف او تولید معانی ژرف است که از رهگذر گرایش‌های مذکور به دست می‌آید. گاه این طرز تفکر در اشعار وی جلوه‌گر می‌شود. به عنوان نمونه در قصیده «أورفیوس» می‌گوید: «فِي سَرِيرِ الْإِلَهِ الْقَدِيمِ / كَلِمَاتِي رِيَاخٌ تَهْرُ الْحَيَاةِ / وَ غَنَائِي شَرَارًا / إِنِّي لَعَنُ لِيْلَهٍ يَجِيءُ / إِنِّي سَاحِرُ الْغُبَارِ» (ادونیس، ۱۹۹۶: ۱۸۷/۱).

در این متن عبارت «ساحر الغبار» از این جهت قابل تأمل است که ادونیس خود را به عنوان شاعر به ساحری تشبیه کرده است که با سخنانش زندگی را تکان خواهد داد. اما چرا شاعر این عبارت را به کار برده است در حالی که عباراتی نظیر «ساحر الكلمات»، «ساحر الكلام» و... به ذهن نزدیک‌تر است. واژهٔ غبار در دیگر اشعار ادونیس نیز به وفور به کار رفته است. به نظر می‌رسد ادونیس واژهٔ غبار را جایگزین واژهٔ

«کلمات» کرده است تا مفهوم پوشیدگی را برساند؛ چرا که از دیدگاه وی شعری که پیچیدگی و ابهام نداشته باشد، شعر راستین نیست. به نظر وی «آن چه روشن شده باشد؛ یعنی دیگری چیزی جز روشنی در خود پنهان نکرده باشد و توانی جز توان روشنی نداشته باشد، از شعر تهی می‌شود. شعر جایی می‌تواند باشد که جهان، با شرم و خاموشی سنگ، هر دم آماده آن باشد که در خود بسته باشد یا خود را بپوشاند. دنیای واقعی شعر، دنیایی است نیمه‌خاموش و در عین حال پیدا و پنهان» (زیادی، ۱۳۸۰: ۲۷۵). بر این اساس او ضمن شوریدن بر سنت‌های مرده و ناپویا، شعر خود را زبان سحر می‌داند که زندگی دیگری (هستی دیگری) را به ارمغان می‌آورد.

در اشعار زیر تمرد و ناسازگاری با جریان‌های فکری حاکم راهی است برای رسیدن به حقیقت و به نمایش گذاشتن نوع دیگری از بودن و هستی. چنان که می‌گوید: «وُحْدَ بِي الْكُونِ فَأَجْفَانَهُ / تَبَسَ أَجْفَانِي / وَحْدَ بِي الْكُونِ بَحْرِيَّ / فَأَيْنَا يَبْتَكِرُ الْثَانِي» (ادونیس، ۱۹۷۱: ۱۴۲). و یا در جایی دیگر که می‌گوید: «إِنِّي خَائِنٌ أَيْعُ حَيَاتِي / لِلطَّرِيقِ الرَّجِيمَةِ / إِنِّي سَيِّدُ الْخِيَانَةِ» (ادونیس، ۱۹۸۸: ۸۵).

تمرد و ناسازگاری برای ادونیس راه کشف و شناخت است. به اعتقاد او مخالفت با دیگران راه شناخته شدن است: «أَيُّهَا الرِّفْضُ! إِكْتِشْفَانَا»، و مخالفت با دنیا راه ابداع و آفرینش جهانی نو: «عَاكِسُ الْعَالَمِ تَبْدَعُ كُلَّ عَالَمٍ». بر این اساس آنچه در شعر و اندیشه ادونیس اهمیت می‌یابد معنا و زیبایی در آن است و گرایش‌هایی چون تصوف و سوررئالیسم همگی راه‌هایی می‌باشند برای آفرینش معنا و زیبایی.

## ۵. نتیجه

رویکردهای فلسفی، صوفیانه و سوررئال موجب شده است تا معنا و زیبایی در نزد ادونیس با نوعی ابهام و پیچیدگی همراه شود. چالش معنا در نگاه ادونیس بیشتر جنبه فلسفی به خود می‌گیرد. با به‌کارگیری رویکرد هرمنوتیک فلسفی و بر پایه تحلیل‌های تئوری و همچنین تحلیل اشعار به این نتیجه رسیده‌ایم که زیبایی در این اشعار هویت جدیدی به خود می‌گیرد به گونه‌ای که زیبایی در این‌جا برابر است با هستی پویا؛ بدین شرح که زیبایی به عنوان هستی معنا و فهم در اشعار ادونیس، پیوستاری است از سنت شناخت او. ادونیس با گزینش سنت‌های پویا به‌ویژه در کتاب‌های *الثابت و المتحول* و *زمن*

الشعر سعی در آن دارد تا با نگاهی هرمنوتیکی مفهوم زمان را در این باب متحول سازد، زیرا سنت مورد نظر او تاریخمند است و قابل اطلاق. سنت‌های همیشه‌پویا هم قابلیت اطلاق دارند مانند اطلاق شخصیت مهیار الدیلمی در اندیشه خود ادونیس و هم قابلیت انکشاف که با واژه‌های کلیدی «کشف» و «خلق» در اندیشه و شعر او پیوند دارد. لذا معنا در نزد او کاملاً خاصیت فلسفی و از نوع هستی‌شناسی هایدگر به خود می‌گیرد. همچنین می‌توان گفت با رویکرد پژوهش حاضر، زیبایی از معیارهایی چون تصویر و فرم فاصله گرفته و در کل منسجم و پویای معنایی اشعار حضور دارد. با رویکرد هرمنوتیک فلسفی مواردی چون تاریخمندی، اطلاق، انکشاف، پویایی و معناداری در اشعار مورد نظر قابلیت تحلیل دارند.

### منابع

- احمدی، بابک (۱۳۷۷)، *آفرینش و آزادی: جستارهای هرمنوتیک و زیبایی‌شناسی*، تهران: مرکز. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۱)، *ساختار و هرمنوتیک*، تهران: گام نو، چاپ دوم.
- ادونیس (۱۹۹۶)، *الأعمال الشعرية. الجزء الأول: أغاني مهيار الدمشقي و قصائد أخرى*، دمشق: دارالهدی. \_\_\_\_\_ (۱۹۷۱)، *زمن الشعر، بيروت: دارالعودة، الطبعة الثانية*.
- \_\_\_\_\_ (۱۹۸۶)، *الثابت و المتحول، بحث في الأتياع و الابداع عند العرب، بيروت: دارالعودة، المجلد الثالث*.
- \_\_\_\_\_ (۱۹۷۱)، *قصائد أولى، بيروت: دارالعودة*.
- \_\_\_\_\_ (۱۹۸۸)، *ديوان أغاني مهيار الدمشقي، بيروت: دارالآداب*.
- اسماعيل، عزالدين (۱۹۹۶)، *الشعر العربي المعاصر قضاياها و ظواهره الفنية و المعنوية، بيروت: دارالفكر العربي، الطبعة الثالثة*.
- \_\_\_\_\_ (۱۹۹۲)، *الأسس الجمالية في النقد العربي، بيروت: دارالفكر العربي*.
- بزون، احمد، (۱۹۹۶)، *قصيدة النثر، بيروت: دارالفكر الجديد*.
- پالمر، ریچارد (۱۳۸۷)، *علم هرمنوتیک، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، تهران: هرمس، چاپ چهارم*.
- پورنامداریان، محمد تقی، (بی‌تا)، *بلاغت مخاطب و گفتگوی با متن، نقد ادبی، (۱)*.
- ترکاشوند، فرشید (۱۴۳۸)، *بلاغه المخاطب: بين القدم و الحداثة. مجلة اللغة العربية و آدابها، (۱) ۱۳، ۱-۱۷*.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۴)، *معنا در شعر عربی: از توصیف تا تولید. پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت، (۱) ۴، ۱-۸۳-۱۰۲*.

الجیار، مدحت (۱۹۹۵)، *موسیقی الشعر العربی قضایا و مشکلات*، مصر: دارالمعارف.  
 داد، سیما (۱۳۷۱)، *فرهنگ اصطلاحات ادبی (واژه نامه مفاهیم و اصطلاحات ادبی فارسی اروپایی به شیوه تطبیقی و توضیحی)*، تهران: مروارید.  
 زیادی، عزیزالله (۱۳۸۰)، *شعر چیست*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.  
 شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۷)، *شعر معاصر عرب*، تهران: سخن.  
 \_\_\_\_\_ (۱۳۸۸)، *صور خیال در شعر فارسی*، تهران: سخن، چاپ سیزدهم.  
 ضاهر، عادل، (۲۰۰۰)، *الشعر والوجود (دراسة فلسفیه فی شعر ادونیس)*، دمشق: دار المدی.  
 عرب، عباس (۱۳۸۴)، *ادونیس (در عرصه شعر و نقد معاصر عرب)*، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.  
 علاق، فاتح (۱۳۸۸)، *مفهوم شعر از دیدگاه شاعران پیشگاه عرب*، ترجمه سید حسین سیدی، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.  
 واینسهایمر، جوئل (۱۳۸۱)، *هرمنوتیک فلسفی و نظریه ادبی: مروری بر آرای گادامر در گستره هرمنوتیک*، ترجمه مسعود علیا، تهران: ققنوس.

## References

- Adunis (2003). *Structure and Hermeneutics* (2nd ed.). Tehran: New. [In Arabic].  
 \_\_\_\_\_ (1996). *Alaamal Al-Sheariya*. Part one: Aghani Mahyar Demashghi and other poems. Damascus: Dar al-Huda. [In Arabic].  
 \_\_\_\_\_ (1985) *Poetry Politics, Studies in Contemporary Arabic Poetry* (1st ed.). Beirut: Dar al-Adab. [In Arabic].  
 \_\_\_\_\_ (1971). *The Time of Poetry* (2nd ed.). Beirut: Dar al-Awda. [In Arabic].  
 \_\_\_\_\_ (1986). *Al-Sabet wa Al- Motahawwal, A research in Imitation and creativity among the Arabs*, Beirut: Dar Al-Awda. Part 3, 4th edition. [In Arabic].  
 \_\_\_\_\_ (1971). *kgasaead Oula*, Beirut: Dar al-Awda. [In Arabic].  
 Ahmadi, Babak (1998). *Creation and Freedom: Hermeneutics and Aesthetic researches*. Tehran: Markaz. [In Persian].  
 Arab, Abbas (2005). *Adunis in Contemporary Arab Poetry and Criticism*, Mashhad: Ferdowsi University Publications. [In Persian].  
 Allagh, Fateh (2009). *The Concept of Poetry from the Perspectives of Arab Poets*, Translated by: Seyyed Hossein Seyyedi, Mashhad: Ferdowsi University Publications. [In Persian].  
 Bazun, A. (1996). *Poem – Prose*. Beirut: Dar al-Fikr al-Jadida. [In Arabic].  
 Daade, Sima, (1371). *The Culture of Literary Idioms (Glossary of European Persian Literature Concepts and Terms)*. Tehran: Morvarid, First Edition. [In Persian].  
 Al-Giyar, Medhat, (1995). *Music of Arabic Poetry Issues and Problems*. Egypt: Dar al-Maaref. [In Arabic].  
 Ismail, Ezzoddine, (1996). *Contemporary Arabic Poetry, Its Issues and Its Artistic and Moral Phenomena* (3rd ed.). Beirut: Dar Al-Fikr Al-Arabi. [In Arabic].  
 \_\_\_\_\_ (1992), *The Aesthetic Bases of Arab Criticism*, Beirut: Dar Al-Fikr Al-Arabi. [In Arabic].



- Torkashvand, Farshid (2017). Rhetoric of the Reader: Between Heritage and Modernity” The Journal of Arabic Language and Literature. 13(1), 1-17. [In Arabic].
- (1394). Meaning in Arabic Poetry: From Description to Production. Journal of Literary Criticism and Rhetorics. 4(1), 83-102. [In Persian].
- Shafiai Kadkani, M. R. (2008). *Contemporary Arab Poetry*. Tehran: Sokhan Publications. [In Persian].
- (2009). *The Imagination in Persian Poetry*, Tehran: Sokhan Publications, 13th Edition. [In Persian].
- Palmer, Richard (2008). *The Science of Hermeneutics*. Translated by Mohammad Saeed Hanaei Kashani. Tehran: Hermes: Fourth Edition. [In Persian].
- Purnamdariyan, M. T. (n.d.) The Rhetoric of the Reader and the Conversation with the Text. *Literary Criticism*, 1(1), 11-37. [In Persian].
- Weinsheimer, J. (2002). *Philosophical Hermeneutics and Literary Theory: A Review of Gadamer’s Views on the Hermeneutics*. (M. Olya, Trans.) Tehran. Qoqnuş. [In Persian].
- Ziyadi, A. (2001). *What is Poetry*. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance Publications. [In Persian].